

بحث تفسیری

سوره مبارکه

یس (۷)

افئاس از درین تفسیر حرم حج الاسلام است

قالوا ربنا يعلم انا اليكم لمرسلون و ما علينا الا البلاغ المبين

پیغمبران گفتند پروردگار ما میداند که بی شک ما فرستادگان هستیم و جز تبلیغ روشن و واضح ماموریت دیگری نداریم
وقتی که مردم بیخرد و لجوج انطاکیه در برابر سخنان انبیاء یاوه سرامی کردند و گفتند « شما ای مدعیان رسالت هیچ فرقی با ما نداشته، جز فریب ما مقصد و نیتی ندارید زیرا خداوند اصلاً پیغمبری نفرستاده بنا بر این ماهیت شما جز دروغ چیزی نیست » انبیاء خدا در برابر این سخن بی منطق چه بگویند؟
جز اینکه بسادگی و بساطت پاسخی بآنان بدهند؟ بدینجهت فرمودند: خدای ما میداند که ما فرستادگان بسوی شما هستیم و جز رساندن احکام خدا و کلمات حق هیچ برنامه دیگری نداریم. این پاسخ در عین سادگی بسیار محکم و منطقی است زیرا اگر بطلا بگویند تو طلا نیستی چه جوابی میتوانند بدهد؟ جز آنکه بگویند زرگر میدانند که من طلا هستم، و صراف میدانند که من طلا هستم بلی جز زرگر و صراف و متخصص که میدانند طلا کدام و مس کدامست؟ خداوندیکه از باطن و ضمیر اشخاص مطلع است میتواند حاکم و قاضی باشد نه مردم بیخرد و لجوج!! - ای مردم این فقط خدا است که از درون دل و امور پنهانی با اطلاع و آگاه است. شا! شما یکباره غفلت و تعصب شمارا درخود پیچیده چگونه خواهید توانست بیاطن و ضمیر اشخاص توجه کرد؟ دلیل اینکه لجاجت و تعصب شما را وادار بانکار کرده این است که ما را مردمی مادی و پست و فروخته شده بدنیا (مثل خودتان) فرض کرده اید در حالتیکه ما جز تبلیغ احکام خدا و روشن کردن حقایق هیچ عمل دیگری انجام نیدهیم. اگر انبیاء افرادی مادی و چون سایر مردم بودند در برابر زحمات خویش (اقل پس از پیدا کردن تابع و مرید) تقاضای اجرت و مزد میکردند و حال آنکه تمام پیغمبران تا آخرین

نفس و دقائق زندگی هیچگاه از هیچکس توقع مادی نداشتند بهمین جهت هم با کمال سرافرازی و متانت بدون تشویش و اضطراب با اجرای برنامه نجات بخش خویش ادامه میدادند. آری این پاسخ رسولان خدا ب مردم انطاکیه پاسخ ساده ولی محکمی بود که: ما مثل شما نیستیم، بدلیل اینکه هیچ توقع مادی از شما نداشته و جز رساندن فرامین خدا بطور وضوح و آشکار قصد و نیتی نداریم.

قالوا انا تطيرنا بكم لئن لم تنتهوا لارجمنكم وليمنكم منا عذاب اليم

مردم انطاکیه گفتند ما شما و سخنانتان را بقال بد گرفته ایم اگر سخنان خود خاتمه ندهید ما شما را سنگ باران میکنیم و از ما شما عذاب دردناکی خواهد رسید

تطير عبارتست از بدبین بودن ب چیزی و او را موجب رسیدن ضرر و یا هلاکت دانستن و چون منشاء بد بینی ها در قدیم حرکات طیور بوده لذا تطير نامیده شد. اگر کلاغ سیاهی بر سر راه مسافری پیدا میشود یا بازی گنجشکی را صید میکرد این عمل را با سوء نیتی تلقی کرده بدبین میشدند (هم اکنون هم مردم زیادی گرفتار این خرافه بی اصل و موشوم هستند) و البته این امر جز خیال و افسانه نیست. جهل و بی استعدادی زندگی کوچک و محدودی برای انسان فراهم میکند که برداشتمندان و مردم فهیمه چنین زندگی بسیار تلخ و ناگوار است.

اخلالگران و مردم ضعیف النفس انطاکیه چون دیدند که از راه منطق و استدلال حریف انبیاء نیستند متشبث بحرفهای خرافی و عامیانه تری شدند (شاید هم اخلالگران قصدشان این بود که سایر مردم ضعیف و ناتوان را بدینوسیله با خود همدست کرده بر علیه انبیاء بشورانند) و گفتند اصلا وجود شما و طرح این سخنان (خدا، دین، قیامت) بخوش آینه ما نیست و ما میترسیم که بر اثر این سخنان عجیب و غریب شما بر ما بلا نازل شود و ما همگی هلاک شویم بنابراین چنانچه از این حرفها دست بر ندارید ما برای تأمین آسایش خویش ناچاریم که شما را سنگباران کنیم و هرگز ندی که شما برسد ما مسئول نخواهیم بود.

اف بر لجاج و هوا پرستی و وای بر جامعه نادان و خرافی که به سخنان پیغمبران با نظر سوء و بدبینی مینگرد و از آنان سلب مصونیت میکند. در اجتماعی که برای مردان خدا پرست امنیت نباشد ولی هرزه درایان و شهوترانان در صفت آزادی عمل داشته باشند نزول بلا حتمی است

قالو طائرکم معکم ان ذکرکم بل انتم قوم مسرفون

رسولان گفتند اگر توجه کنید نکبت و تطير با شماست زیرا شما مردمی مسرف و غیر عادی هستید. تطير و بدگمانی، اغلب بر اثر پیدایش امور غیر عادی میشود. اگر به بینند

خروسی غیر موقع خواند و یا مرغی بانگ کرد و یا گاوی زبانش سعید بود و از این قبیل امور غیر عادی، جهال بد بین شده تطیر میزنند. مردم انطاکیه سخنان انبیاء و استقامت بی نظیر و سرسختی و ثبات قدم آنانرا غیر عادی تلقی کرده بآنان بد بین شدند، انبیاء خدام بهمین استدلال پاسخ آنانرا دادند و برای مردم تشریح کردند که اگر غیر عادی بودن باعث تطیر است باید این تطیر را در خود جستجو کنید زیرا این شماست که برخلاف عادات انسانی رفتار میکنید. این شماست که از فطریات چشم پوشیده تابع هوا و هوس گشته اید ما که سخنی برخلاف فطرت و عقل نگفته ایم. واقعا چه بدبختی بزرگ است که سخنان منطقی، برخلاف عادت جلوه کند. تا چه اندازه باید يك اجتماع اسیر شهوات و تمرد و پرده های جهل و خرافه بر روی عقل و خرد باشد که بالمره وظائف انسانی فراموش گردد و عادات و خواهی حیوانی جایگزین آنها شود.

انبیاء خدا ب مردم انطاکیه گفتند ما که میگوییم خدا پرست باشید. دروغ نگویید، مال و جان و ناموس هم را محترم بشمارید برخلاف عادت انسانی سخنی نگفته ایم. عیب و بدبختی اینجا است که شما اصلا فراموش کرده اید که انسانید زیرا فرو رفتگی در غرقاب شهوات و تمرد و عصیان از احکام خدا کار انسان نیست آیا هیچ انسانی خود را بدنیا میفروشد؟ و بخاطر ارضاء غریزه حیوانی از کمالات و منویات میگذرد؟ مسلما پاسخ منفی است پس اگر مردمی چنین باشند بی شك فراموش کرده اند که انسانند.

بنابر این شما ای مردم انطاکیه اگر متذکر گردید که بشرید، نه حیوان خواهید فهمید که شما سزاوار تطیر هستید نه ما. ما که از صداقت، امانت، خدا پرستی، عدالت، تقوی و دانش دم میزنیم سخنی برخلاف فطرت نگفته ایم این شماست که پای در مرحله و دایره افراط گذاشته از همه لوازم انسانیت صرف نظر نموده اید پس شما مستوجب و مستحق تطیرید نه ما.

آری جامعه افراطی باید بخود تطیر بزند و بلا و بدبختی را از خود و در خود بداند و جستجو کند. تاجر محترک. کاسب کم فروش. زارع متقلب. مالک بیرحم. عالم بی عمل و حاکم بی عدل و... باید زبان و ضرر را از خود بداند نه از دیگران. همیشه باید علل بدبختی هر جامعه را در خود او جستجو کرد

اسلام برتر از هر چیز و هیچ چیز بالاتر
از آن نیست